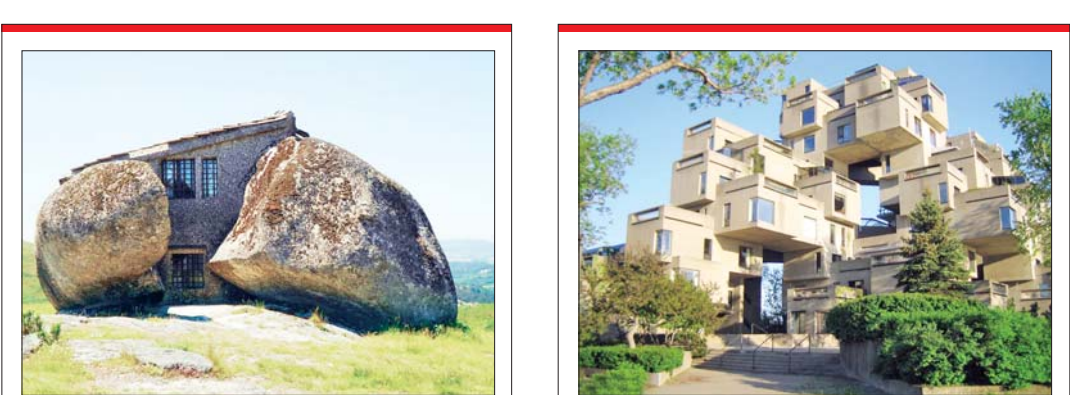


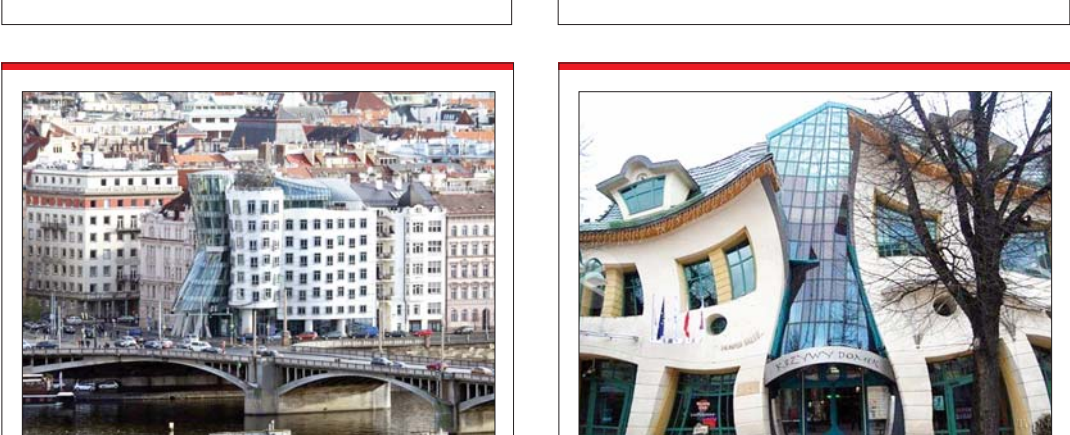
نگاهی به سازه‌های عجیب‌وغریب دنیا به بهانه هنرنمایی «جی آر» در ریو

زندگی در دل عجایب‌الغرایب



مونترال؛ جایی برای سکونت در لگوها

دو دهه قبل، غلامحسین کرباسچی، شهردار وقت تهران، به دلیل تخریب «باغ اناری» و سودای ساخت مجتمع‌های مسکونی پروژه نواب به‌شدت زیر فشار بود تا هرچه زودتر طرح‌های این ساختمان‌ها را در اختیار افکار عمومی قرار دهد. با انتشار این نقشه‌ها روشن شد که ساختمان‌هایی که قرار است به‌جای یکی از قدیمی‌ترین باغ‌های مردمی تهران قد علم کنند کوچک‌ترین زیبایی یا تفاوتی در طراحی نداشته و نخواهند داشت. حال با دیدن مجتمع مسکونی «خانه ۶۷» در مونترال کانادا، بعید نیست آه از نهاد نواب‌نشین‌ها درآید که چرا اندکی از این ذوق و قریحه در ساخت ساختمان‌هایشان دیده نمی‌شود. اما جالب اینجاست که «خانه ۶۷» نه حاصل کار معماریاتی مطرح و جهانی، بلکه درواقع تعمیم‌یافته یک پروژه دانشگاهی است که در سال ۱۹۶۷، یعنی ۵۰ سال پیش ساخته شده است. به تصویر دقت کنید، نوع طراحی و کنار هم قراردادن این مکعب‌های ساده، شما را یاد بازی لگو نمی‌اندازد؟ ایده این ساختمان هم درواقع به همین اندازه ساده است. طراح آن یعنی Moshe Safdie از همین ایده ساده، یکی از مشهورترین پروژه‌های یکپارچه جهان را در بخش مسکونی خلق کرد و حالا هر که از ساحل شهر مونترال به این مجتمع نگاه می‌کند بازی نور و سایه، ترکیب فضاهای سربوشیده و باز، باغچه‌آرایی کوچک و پنجره‌های روبه‌قاف، چشمش را خیره می‌کند. این ساختمان که در مدت‌زمانی کوتاه به بهره‌برداری رسید، شروع یک اتفاق مهم در دنیای ساختمان هم بود و آن استفاده از مصالح پیش‌ساخته است؛ البته این مصالح کجا و این مصالحی که برای پروژه نواب به کار رفت کجا!



ساختمانی بر اساس قصه‌های جن و پری

هر جست‌وجویی در گوگل برای پیداکردن ساختمان‌های عجیب‌وغریب، قطعا به این عکس ختم خواهد شد. تا چند سال پیش که امکانات اینترنتی محدود بود، عموم مردم تصور می‌کردند که این ساختمان صرفاً یک ماکت یا تصویری انیمیشنی است چراکه به نظر عجیب‌وغریب می‌آمد افرادی بتوانند در چنین ساختمان‌کج‌ومعوجی زندگی کنند. اما این ساختمان وجود دارد و نه‌تنها عجیب‌وغریب‌بودنش مانع از حضور ساکنانی در آن نشده، بلکه برعکس، ساختمانی است که همین خطوط منحنی و شکسته‌اش، صدها هزار توریست را روانه لهستان کرده‌ا وقتی در قرن بیستم، رجوع به معماری‌های عجیب‌وغریب که ساختمان را بدل به مجسمه‌ای شهری کند، اوج گرفت، لهستانی‌ها پیش‌دستی کردند و ساختمانی را به زوئیتین زالسکی، معمار هم‌مهن خود سفارش دادند که باید عجیب‌وغریب‌ترین ساختمان روزگار شود. معمار طرحی را طراحی کرد که چند سال بعد در شهر سوپوت به بهره‌برداری رسید و به «ساختمان کج» (The Crooked House) معروف شد. اگر به شکل آن نگاه کنید، واضح است که گویی در قصه‌ای قرار گرفته‌اید یا تخیلات کودکان درباره ساختمان‌های متفاوت را می‌گیرید. اتفاقاً معمار این اثر هم برای ساخت آن از افسانه جن و پری کمک گرفته که تصویرسازی‌هایی براساس آثار Per Dahlberg and Jan Marcin Szancer دارد. برای ساخت این ساختمان لازم بود که مصالح آن را به گونه‌ای برش دهند که هیچ خط صافی در میانه نباشد. شیشه‌ها، چهارچوب‌های در و چوب‌های نرده‌ها فقط چنین اعوجاجی ندارند بلکه حتی پلان ساختمان هم دارای چنین ویژگی‌ای است. توریست‌هایی که به این شهر می‌روند تا ساختمان کج را ببینند، برای ورود به این مجتمع تجاری عجله دارند و می‌خواهند ببینند که درون این ساختمان مالاخولایی چه خبر است.

سعید برآبادی، می‌توانید نامشان را بگذارید «زشت‌ترین» یا حتی «زیباترین»، چراکه معیاری برای تعیین زشتی و زیبایی این ساختمان‌ها وجود ندارد اما واقعیت این است که این سازه‌ها هر چه باشند، لاقل با انگیزه «عجیب‌ترین» بودن ساخته شده‌اند. آنها قرار است یک پیام‌رسان قوی باشند؛ چه در مقام ساختمانی اداری در شهر، چه در مقام یک سازه تشریفاتی ویژه المپیک و چه حتی نمادی که قرار است مفهومی تازه به یک شهر بدهد؛ همچون برج‌های مخابراتی و سمبولیک شهرهای مختلف دنیا. یکی، دوتا هم نبینستند، هر گوشه‌ای از جهان، شهری وجود دارد که سازه‌ای عجیب‌وغریب برپا کرده و به دنبال این است که نام شهرش را به کمک تبلیغاتی که برای همین سازه می‌کند، به فهرست مقصدهای توریستی جهان بیفزاید. پاریس قرن هجدهمی با چنین سازه‌ای معروف شد و امروز دیگر کسی نیست که با شنیدن کلمه پاریس یاد ساخته دست مهندس «ایفل» نیفتد، همان‌طور که «ساختمان کج» (The Crooked House) در لهستان، معروف‌ترین سازه عجیب دنیااست و شهر سوپوت را یک‌تنه معروف کرده است. بهانه یادآوری این سازه‌های عجیب، اثری است که «جی آر» هنرمند فرانسوی به بهانه المپیک ۲۰۱۶ در ریودوژانیرو خلق کرده است. او سازه‌های فضایی غول‌پیکری به شکل ورزشکاران المپیک ساخته که از هر گوشه شهر چشم متعجب علاقه‌مندان ورزش را به خود خیره می‌کند، این حس خیرگی همراه با تعجب، اما فقط محدود به دست‌ساخته‌های جی آر نیست!



۲ مجسمه عظیم روی ریوی فقیر

دو سال پیش، جی‌آر که یکی از هنرمندان خیابانی فرانسوی است، به برگزارکنندگان المپیک برزیل، پیشنهاد داد که می‌تواند با سازه‌هایی عجیب‌وغریب، تماشاگران المپیک ۲۰۱۶ را شوکه کند. برای برگزارکنندگان المپیک، پذیرفتن این پیشنهاد سخت بود چراکه با تمام قوا در حال ساخت استادیوم‌های ورزشی غول‌پیکر بودند و بعید می‌دانستند سازه‌ای دیگر بتواند شکوه و جلال این استادیوم‌ها را تکرار کند. بااین‌همه یک سال بعد و در روز افتتاح المپیک، چشم بینندگان این رویداد جهانی به جمال این سازه‌ها روشن شد و انگشت حیرت به دهان گزیدند! سازه‌ها در واقع آتاتومی ورزشکارانی هستند که در المپیک امسال شرکت می‌کنند. جی‌آر سعی کرده این مجسمه‌های بسیار بزرگ را در خیابان‌های ریو و بر فراز آسمان‌خراش‌های این شهر نصب کند تا روایت مردمی و متفاوتی از ماجرای اشرافی المپیک داشته باشد. یکی از این سازه‌ها یادآور علی محمد یونس، ورزشکار رشته پرش ارتفاع است؛ ورزشکاری سودانی‌الاصل که بروز مسائلی مانع از شرکت او در المپیک ریوی امسال شد. مجسمه بعدی هم تصویر یک شناسگر است که گویی می‌خواهد از بالای ساختمان‌ها، به قعر اقیانوس شیرجه بزند. مجسمه‌های جی‌آر، هنر خیابانی را در دل المپیک‌کی که می‌خواهد چهره فقر و مشکلات اقتصادی برزیل را بپوشاند، زنده می‌کند. گویی او خواسته با نصب این سازه‌های غول‌پیکر، روی بدنه شهر، به هواداران ورزش بفهماند المپیک زمانی معنادار است که از همه گروه‌ها و طبقه‌ها در آن حضور داشته باشد.



زندگی در یک نقاشی بزرگ

از بین معماران مشهور جهان، «فریدنریش هاندتراسر» یک معمار گوشه‌گیر استرالیایی بود که در طول سال‌های کارش، یک شعار بیشتر نداشت: «معماران می‌توانند همچون پزشکان شهر را درمان کنند». او باور داشت که از راه هنر معماری می‌توان روان جامعه را درمان کرد و یکی از بهترین نمونه‌های این تفکر را می‌توان در ساختمان عجیب‌وغریب «جنگل اسپیرال» دید؛ ساختمانی که بیشتر شبیه نقاشی کودکان است تا آن چیزی که ما از ساختمان در خاطر داریم. مجموعه مسکونی او، علاوه بر ۱۵۰ واحد مسکونی مجزا، همه امکانات فرعی را نیز در خود جای داده که از نظر این معمار، مهم‌ترینش پارک بازی کودکان است؛ حتی در حیاط این مجموعه می‌شود یک دریاچه مصنوعی را هم دید تا تصور جنگل، واقعی‌تر به نظر برسد. استفاده او از کلمه جنگل، در این بنا به هیچ عنوان یادآور ستون‌های بتونی و میلگردهای فولادی سر به فلک کشیده نیست بلکه همان تعریفی است که انسان از جنگل دارد؛ مجموعه‌ای از درخت، آبراهه‌های کوچک، دریاچه، فضاهای باز که محل اجتماعات عمومی محسوب می‌شود. هاندتراسر بیش از آنکه معمار باشد، عاشق نقاشی بود و رنگ‌هایی که بر بدنه ساختمان می‌بینید، به نوعی امضای او محسوب می‌شوند که در اکثر آثارش به چشم می‌خورند. در نهایت او برای ساخت این مجتمع در دل شهری مانند وین اتریش که مهد نقاشی امپرسیون به حساب می‌آید، یک تردستی دیگر هم کرد؛ ساخت پشت‌بامی متفاوت با آنچه که شاید بتوان بر فراز یک برج ۱۲ طبقه دید.

زاویه

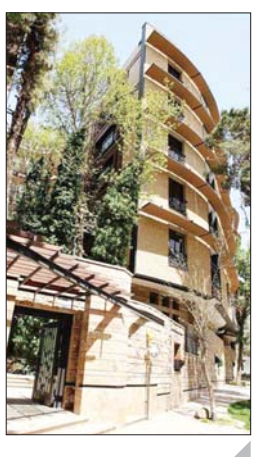
نمونه ایرانی

زندگی در جنگلی از درختان شمیرانات

امروزه برای تعریف «عجیب‌وغریب» و اطلاق صفت‌های مشابه به ساختمان‌ها، چالش‌های بسیاری وجود دارد، اما مهم‌ترین آنها این است که پیشرفت‌های فناوری به حدی زیاد شده که هر طراحی‌ای در نهایت قابل‌اجراست و به‌همین‌دلیل پیچیده‌ترین آثار هم دیگر چندان عجیب به نظر نمی‌رسند. در ایران اما برای خلق یک اثر عجیب‌وغریب، وضع به‌مراتب دشوارتر است، چراکه پیشینه معماری ما به شکلی بوده که ظریف‌ترین آثار، پیچیده‌ترین طراحی‌ها، عمیق‌ترین حفاری‌ها، گسترده‌ترین سقف‌ها و گنبد‌ها، قرن‌ها پیش ساخته شده و دیگر، معماری را به‌خاطر طراحی یک نمونه مشابه ستایش نخواهند کرد و البته اثر او هم انگشتی را به حسرت نخواهد گزید. به همین دلیل است که گاه ایده‌های کوچک در طراحی ساختمان اگر سمت‌وسوی نظر می‌کنند، نمونه‌اش مجتمع مسکونی نیاوران است که در شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان یک ساختمان عجیب‌وغریب معاصر در تهران معرفی شده است. معمار این پروژه، محمدرضا نیکبخت، یکی از چهره‌های مهم معماری معاصر ایران، است که برای طراحی با یک مشکل مهم مواجه بود؛ در سایت پروژه، انبوهی از درختان سالخورده شمیرانات قرار داشت که قرار نبود شبانه قطع شوند و جایشان را به انبوهی از سیمان و بتون بدهند. کاری که نیکبخت کرد در نوع خود یک کار عجیب‌وغریب است؛ او طراحی این بنا را بر اساس همان غارنشین، غار به عنوان محل زندگی، مسئله‌ای نبوده است که برای در نقاشی‌های دیواری‌اش نمود داشته باشد. حالا در پرتغال می‌توانید خانه‌ای عجیب‌وغریب ببینید که یادآور زندگی در عصر حجر است. این خانه کوچک در دل دو تخته‌سنگ بزرگ ساخته شده اما با یک نگاه بیننده را فریب می‌دهد که گویی هر آنچه می‌بیند، حاصل حفر در دل یک تخته‌سنگ است. معمار این بنا با استفاده از دو تخته‌سنگ کنار هم و اتصالات سیمانی، به ترکیبی متفاوت رسیده و خانه‌ای عصر حجر خلق کرده است. عجیب‌ترین نکته درباره «خانه سنگی» ظاهر آن نیست، بلکه سالانه میلیون‌ها نفر از سراسر دنیا به پرتغال می‌آیند تا ببینند پشت این سنگ‌ها و در درون خانه، معماری بنا به چه شکلی است و اتفاقاً غافلگیری درست در همین لحظه اتفاق می‌افتد. تمام وسایل و طراحی داخلی این محل از مصالح طبیعی و به‌اصطلاح بوم آورد ساخته شده‌اند، ترکیبی از چوب، سنگ و دیگر مصالح طبیعی. نکته دیگری هم درباره این خانه وجود دارد که آن را از نمونه‌های مشابه خود، متفاوت می‌کند و آن امنیت صددرصدی بناست. فارغ از سنگ‌های بزرگی که هسته اصلی ساخت این خانه را تشکیل داده‌اند، در فولادی و پنجره‌های ضدگلوله‌اش آن را به بنایی با ویژگی‌های کاملاً متفاوت بدل کرده است.

نیاوران محسوب می‌شوند. بسیاری از نمونه‌های مشابه که در شمال پایتخت ساخته شده‌اند، بدون توجه به معیارهای محیط زیستی و با قطع درختان حاشیه جنوبی البرز همراه بوده‌اند اما این را باید به نکات عجیب این ساختمان افزود که نه با سیستم حذف درخت بلکه با احترام‌گذاشتن به محیط زیست و فضای سبز شهری ساخته شده. شاید از این زاویه بتوان، این مجتمع را نمونه‌ای برای ساخت‌وسازهای مشابه در شهری مانند ون تهران دانست که با مشکل فضای سبز از یک سو و قطع درختان از سوی دیگر دست‌وپنجه نرم می‌کند.

طراحی بدنه مجموعه با آجر و مصالحی از رنگ قهوه‌ای، صمیمیت اثر را با درختان افزایش می‌دهد و بالکن‌های کوچکی که به‌طور پراکنده در پنج طبقه رویی و سه طبقه زیرین ساختمان قرار گرفته‌اند به ساکنان حس نزدیکی بیشتر با طبیعت را تلقین می‌کنند. البته این ساختمان درحال حاضر یکی از گران‌ترین برج‌های پایتخت به حساب می‌آید و واحدهای ۸۰ تا ۳۰۰ متری‌اش، واقعا گران هستند، اما کسانی که به‌دنبال ساختمان‌های عجیب‌وغریب و به قول امروزی‌ها اراکانیک می‌گردند، لایبد نه‌فقط اسم این مجتمع مسکونی را شنیده‌اند، بلکه عکس‌هایی از آن را هم در شبکه‌های اجتماعی دیده‌اند و رؤیای زندگی در آن را در سر می‌پروراند.



زاویه دید

یک مقایسه میدانی میان مرکز ملی هنرهای نمایشی پکن وسازه‌های ایرانی

چرا چینی‌ها از ما عجیب‌وغریب‌تر می‌سازند؟

مهرنوش کلامی ـ دکترای شهرسازی

سال‌ی که برای ادامه تحصیل در رشته شهرسازی به پکن آمدم، مصادف بود با همان سال‌ی که دولت چین آغاز به کار پروژه National Center for the Performing Arts را اعلام کرد. برای من که ایرانی‌ام، تصور ساخت یک پروژه ملی مثل همین پروژه که عنوان فارسی‌اش می‌شود مرکز ملی هنرهای نمایشی، کاری بود که سال‌ها زمان می‌برد. یاد هست که ساخت اتوبانی در شهر زادگاهم، بیش از ۱۵سال و ساخت نمایشگاه کتاب در تهران بیش از ۱۰ سال زمان برده و طبیعی بود به‌عنوان یک ایرانی، تصورم از چینی‌ها هم چیزی در همان مایه‌های شل‌کن، سفت‌کن آنها در پروژه آزادراه تهران- شمال باشد.

خب از آن سال‌ی که من به چین آمده‌ام، فقط ۹ بار گذشته و با کمال شرمندگی باید بگویم سخت در اشتباه بودم. چینی‌ها در عرض چهارسال ساختمانی را پدید آوردند که به عقل جن هم نمی‌رسید؛ یک ساختمان تخم‌مرغی‌شکل، درست در وسط خیابان «چانگ آن». حالا این ساختمان نمی‌دانم بر اساس چه معیاری در ایران به‌عنوان یکی از ساختمان‌های عجیب‌وغریب جهان به ثبت رسیده است. من چنین فرمول‌هایی را در هیچ جایی از کتاب‌های معماری و شهرسازی و مهم‌تر از آن در هیچ مردمی سراغ ندارم، اما واقعیت را هم نمی‌توانم انکار کنم. ساختمان مرکز ملی هنرهای نمایشی پکن، واقعا خارق‌العاده، عجیب‌وغریب، باشکوه و به همان اندازه منطبق با کاربردی است که برایش ساخته شده است.

اول این را بگویم که پکن شهر آفتاب است، آفتاب برای این مردم حکم نیرویی آسمانی را دارد و سعی می‌کنند در همه مصنوعاتشان از آن استفاده کنند. حتی اخیراً در دیدار از یک شهر حاشیه‌ای در جنوب پکن، دیدم که سروسیم‌های بهداشتی بدون‌سقف ساخته‌اند تا اولاً نور به درون کابین وارد شود و درثانی، فرد استفاده‌کننده بتواند در تمام وقت قضای حاجت، از چشم‌انداز آسمان بهره ببرد. ساختمان مرکز ملی هنرهای نمایشی هم دقیقاً استفاده‌ای مشابه از نور و آسمان کرده است. این بنای تخم‌مرغی که تماماً از شیشه و در جاهایی از تیتانیوم ساخته شده، به کاربران این اجازه را می‌دهد که در تمامی ساعات روز، از نور مستقیم آفتاب استفاده کنند. از آنجایی که درواقع این‌س مرکز به راه افتاده تا اصلی‌ترین پایگاه هنرهای نمایشی چین باشد، حضور آفتاب مداوم باعث شده است که یکی از قدیمی‌ترین تئاترهای چینی که یک‌جور بازی نور و سایه است، در این مرکز دوباره زنده شود و شما اگر یکی از علاقه‌مندان تئاتر چینی باشید، هرروز می‌توانید برنامه‌ای متفاوت از همین نوع در آن ببینید. تخم‌مرغ را گذاشته‌اند درست وسط یک دریاچه مصنوعی و این دریاچه از زمین تا آسمان با دریاچه مصنوعی چیتگر فرق دارد. فرق



را کجا می‌توانید احساس کنید؟ آنجایی که خبری از حشرات موذی در هوای اطراف ساختمان نیست؛ آنجایی که ایجاد این دریاچه باعث نشده که اکوسیستم منطقه به‌هم بخورد. درواقع آبی که از رودخانه شهری می‌گذرد، منحرف شده و از دریاچه سر درمی‌آورد و درست اندکی بعد به جای اصلی خود بازمی‌گردد. سیستم چرخش این آب، در برابر معماری بنا، واقعا یک مهندسی بی‌نظیر و درخشان است که ما حتی انگشت‌کوچیکه آنها هم نبوده‌ایم وقتی که دریاچه چیتگر را با آن آب راکد طراحی کردیم.

«پل آندور»، فرانسوی وقتی که به‌عنوان طراح این پروژه مشغول به کار شد، می‌دانست که در شرق، به معماری چگونه نگریسته می‌شود و چه چیزهایی را باید در ساخت این مرکز نمایشی در نظر بگیرد تا اثری درخور غول زرد عرضه کند. او آمد و مرکز را به شکل یک جزیره وسط این دریاچه طراحی کرد تا از انقضای هنر از جامعه بگوید و بخواهد تماشاگران تئاتر را برای ورود به سالن‌های دست‌ساخته‌اش، از وسط آب و باغچه‌های کوچک عبور دهد و همه را زیر حبابی از شیشه گردهم آورد. این هم تفاوتی دیگر میان چینی‌ها و ایرانی‌هاست؛ ما سال‌هاست که دشمن فضاهای عمومی شده‌ایم؛ هرجا که احساس کنیم مردم می‌توانند گردهم بیایند و یک روز را به‌راحتی سپری کنند، آن فضا را با انواع بهانه‌ها تخریب می‌کنیم. جالب اینجاست که این مرکز بزرگ، بیش از هزاران متر، فضای چمن‌شده دارد و شما خیلی راحت می‌توانید روزتان را روی همین چمن‌ها به شب برسانید، اما یک پارک کوچک در خیابان‌های فرعی تهران، این اجازه را به شما نمی‌دهد که برای لحظه‌ای داخل فضای چمن‌کاری‌شده بروید.

چینی‌ها با همان فرضیه‌ای که درباره تخم‌مرغ دارند، به این بنا هم لقب تخم‌مرغ داده‌اند. بااین‌حساب تخم‌مرغ ما سه سالن اجرا را در خود جا داده؛ «خانه اپرا» با بیش از دوهزارو ۴۰۰ صندلی، تالار کنسرت با بیش از دوهزار صندلی و سالن تئاتر با بیش از هزار صندلی و این در حالی است که مجموعه سالن‌های نمایشی ایران به اندازه همین تخم‌مرغ ساده، صندلی ندارد.

حرفم را خلاصه می‌کنم و کمی هم به‌عنوان یک شهرساز که اتفاقاً در چین درس خوانده، ورود به این تخم‌مرغ هنری را دوره می‌کنم و از خود می‌پرسم که چطور مردم تهران برای رفتن به تئاتر شهر مجبورند ماشین‌هایشان را در خانه بگذارند و به یکی از شلوغ‌ترین سفرهای شهری‌شان وارد شوند؟ راستی چطور می‌شود یک جای پارک راحت کنار پردیس سینمایی ملت پیدا کرد و آیا اصلاً مردمی که در حال عبور از کنار این بناها هستند، می‌دانند این ساختمان‌ها چه کاربردی دارند و اصولاً به چه دردی می‌خورند؟ چینی‌ها از ما عجیب‌وغریب‌تر ساختمان‌هایشان را سرا می‌کنند، این مهم است، اما مهم‌تر این است که آنها می‌دانند چنین ساختمان باعظمتی را کجای شهر بسازند که همواره در چشم مردم باشد؛ تخم‌مرغ چینی‌ها در قلب پکن و در خیابان چانگ آن و نزدیک تالار بزرگ این شهر قرار دارد و شما ذره‌ای ترافیک در اطرافش نمی‌بینید.